

## اولین امام جماعت، بانی مسجد، حسینیه و غسالخانهی بهجان

### بانی مسجد ولی عصر (عج)

در تیرماه ۱۳۵۷ هجری شمسی به دستور مرحوم کربلایی علی‌ناز بهجانی، مسجد قبلی که جای همین مسجد فعلی بود، خراب و به صورت فعلی ساخته شد. دلیل تخریب آن هم یکی کوچک بودن محیط مسجد و دیگری ساختمان آن بود که از سنگ و گل ساخته شده بود و در فصول بارندگی باعث ایجاد مشکلاتی برای نمازگزاران می‌شد.

کار ساخت مسجد در بهمن ماه ۱۳۵۷ با گذاشتن درب و پنجره‌های آن وارد مرحلهی دیگری شد. آقای حاج طمراس پاسالاری و آقای حاج علی‌برز پاسالاری بناهای اصلی آن بودند. کار سفیدکاری آن نیز توسط آقای سیدرحمان حسینی انجام گردید. طاق جلوی مسجد نیز از آثار معماری آقای مصطفی آقایی است. جمعی از اهالی نیز قربت الی‌الله به عنوان کارگر و کمک دهنده، در امر ساخت مسجد فعالیت نمودند. سرانجام در تیرماه ۱۳۵۸ کار ساخت مسجد به اتمام رسید.

اما جالب‌ترین نکته این است که قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان در این چند مدت که مسجد در حال ساختن بود، هرگز تعطیل نشد و جلسهی قرائت قرآن در ایام ماه مبارک رمضان بر روی کرسی‌بندی ساختمان مسجد (مسنی Mosanni) انجام می‌شد.

اسامی بانیان و دست‌اندرکاران مسجد و تاریخ بنای ساختمان جدید آن بر روی ستون‌های آهنی مسجد و توسط موتور جوشکاری نوشته شده است.

### بانی حسینیه:

در حدود سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵ مرحوم حجت‌الاسلام جناب کربلایی علی‌ناز بهجانی دستور ساخت یک حسینیه را می‌دهد. در سال ۱۳۶۸ زمین حسینیه فعلی از آقایان امیری‌ها خریداری می‌شود. البته اغلب صاحبان زمین، زمین قسمت خود را اهدا نمودند. در ۱۳۷۲ کار تسطیح زمین و ساخت حسینیه شروع شد که تا هم اکنون ادامه دارد. البته در این میان تلاش‌ها و زحمات فراوان آقای حاج عبدالحسین آقایی نیز در امر ساخت حسینیه قابل تقدیر و ارج‌گذاری است.

### بانی غسالخانه:

در سال ۱۳۵۹ کار ساخت غسالخانهی سید معلم انجام گرفت. کار بنایی این ساختمان نیز به صورت فی‌سبیل‌الله توسط آقای کاوس زارعی، آقای فرهاد امیری، حاج علی‌برز پاسالاری و تنی چند از اهالی انجام شد.

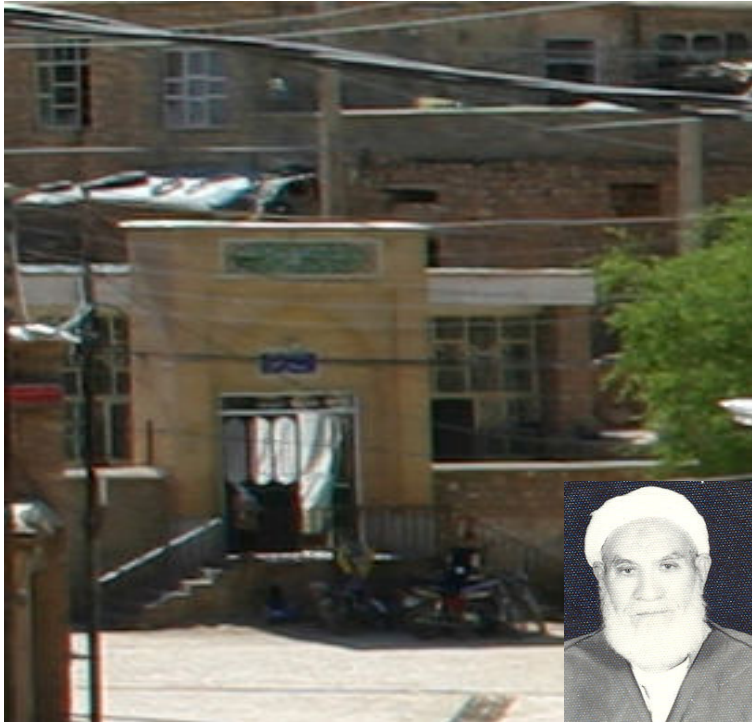
### اولین امام جماعت:

اگرچه سابقه‌ی نماز و دین و دیانت در بهجان به قدیم بر می‌گردد و هیچ‌کس تاریخ دقیق آن را نمی‌داند. اما اولین نماز جماعت به صورت رسمی در ساختمان قدیمی مسجد ولی عصر (عج) به امامت مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای کربلایی علی‌ناز بهجانی برگزار شد.

### ... و اما شنیده‌هایی جالب از نماز جماعت در آن زمان:

\*\*\* از یکی از بزرگان شنیدیم در آن ایامی که نماز جماعت برگزار می‌شد، بنده خدایی از من پرسید که: «به نمازی خونده میشه، معلوم نیس چیه؟! این نماز چه نمازه و حکمش چیه؟!»

\*\*\* در همان ایام که تازه نماز جماعت باب شده بود، یک نفر وارد مسجد شده و آرام شروع به صحبت می‌کند و می‌گوید: «حالا نماز شروع شده؟! نمی‌دونم کجاشه! نمی‌دونم باید چیکار کنم؟!». بنده خدایی هم که صف جلو بوده و در حال خواندن نماز بوده، وسط نماز بر می‌گردد و می‌گوید: «بیا که اولشه!!!» (بنده خدا نمی‌دونسته که نباید در نماز صحبت کرد).



\*\*\* یک بار در نماز جماعت، مرحوم کربلایی علی‌ناز در حال نماز خواندن یک دفعه اشتباه می‌کند. مشهدی محمد پاسالاری که پشت سر امام جماعت بوده، دست محکمی به سینه‌ی خودش می‌زند و می‌گوید: «آخ، بابام سوخت نماز اشتباه شد». مشهدی محمود شبری هم که کنارش بوده، محکم می‌زند روی دوش مشهدی محمد و می‌گوید: «باد تیغ Bode tigh». یک دفعه مرحوم حاج نصیر پاسالاری هم دست دراز می‌کند به طرف این دو نفر که در نماز صحبت کردند (مشهدی محمد و مشهدی محمود) و می‌گوید: «تش بگیره نماز خونده‌ی دوتاتون!!!».

فرستنده: حسن پاسالاری (طمراس)  
با تغییر و تلخیص و اضافات

### اصلاحیه‌ای پیرامون مطلب شالیزارها و قنات‌های بهجان

در اصلاح مطالب ارسالی اینجانب در مورد قنات و شالیزارهای بهجان که در شماره ۷ قاصدک چاپ شد، باید به عرض برسانم که این زمین‌ها و شالیزارها متعلق به خود مردم بهجان بوده است اما در زمان قوام‌الملک شیرازی این زمین‌ها توسط چند نفر سودجو اهل بادنجان که نوکر در خانه‌ی ارباب‌های آن موقع بوده‌اند، با فشار و شکنجه و زور، از تصرف مردم بهجان در آورده و تحویل قوام‌الملک و بالطبع نصیرالملک بزرگ داده و بعد هم بالاجبار یک سند قلابی برای آن تنظیم کردند و کشاورزان بهجانی را که مالک اصلی زمین‌ها بودند را به صورت رعیت و کارپیشه‌ی بی‌اختیار خود در آوردند. بعد از نصیرالملک بزرگ هم نصیرالملک دوم زمین‌ها را تصرف کرد و او هم زمین‌ها را به حسنعلی‌خان شکوهی کارزینی (قیر) فروخته و او هم آن را به حاج محمدمهدی ممتازی شیرازی (کازرونی) فروخته است.

در زمانی که زمین‌ها در تصرف نصیرالملک اول بوده، ایشان چند رشته قنات حفر نموده است و حقوق استاد (کارگران حفار) نیم ریال بوده (۱۰ شاهی) به صورت روزانه بوده است. و چشمه‌ی باغ شهرجن هم قنات نداشته و به صورت چشمه‌ی طبیعی می‌باشد که به اشتباه جزء قنات‌های همان زمان به حساب آمده بود.

قابل ذکر است که ظلم و شکنجه‌های آن زمان به حدی بوده است که برای تصرف زمین‌ها و ساختن قلعه‌ی بادنجان، چوب‌های بزرگ سفیدی از خفر آورده‌اند که برای آوردن این چوب‌ها، آنها را داخل رودخانه‌ی قره‌آغاج می‌انداخته‌اند و تا زمانی که هوا روشن بوده، همراه آن در مسیر حرکت می‌کرده‌اند و شب هنگام چوب‌ها را بیرون می‌انداختند تا زمانی که آنها را به بادنجان برسانند.

فرستنده: حاج مجید پاسلار